

استماع یا عدم قابلیت استماع اشتباه نسبت به قانون در انعقاد قراردادها (بررسی تطبیقی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا)

دکتر پرویز عامری^۱ و رضا ذاکری^۲

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی اشتباه در قانون در حوزه حقوق خصوصی آن هم در مبحث انعقاد قراردادها در سیستم حقوقی ایران و آخرین تحولات صورت گرفته در این خصوص در سیستم‌های حقوقی آمریکا و انگلیس و رویه قضایی دادگاه‌های این دو کشور می‌پردازد، اشتباه در قانون یکی از مسائلی است که تقریباً همه سیستم‌های حقوقی موجود در جهان، علی‌رغم وجود اختلاف میان آنها در خصوص نحوه برخورد با آن، بسته به مبانی و دیدگاه‌های مورد قبول آنان هم در حوزه مربوط به مسئولیت مدنی و هم در حوزه انعقاد قراردادها با آن درگیر هستند. خصوصاً نحوه عملکرد نظام کامن‌لاو سیستم حقوقی دو کشور آمریکا و انگلیس در این زمینه جالب و درخور تامل است، چرا که مطالعه سیر تاریخی این بحث در این نظام، نشان از دو نوع برخورد کاملاً متفاوت منفی در سابق و مثبت در وضعیت فعلی در جهت پذیرش این نوع اشتباه است.

در این مختصر سعی شده است تا ضمن بررسی معنا و مفهوم و اقسام مختلف این نوع اشتباه و سایر مسائل مرتبط با آن در حقوق ایران به مطالعه اجمالی و مختصر چگونگی برخورد و عملکرد سابق و رویکرد جدید نظام کامن‌لاو و به ویژه کشورهای اخیرالذکر در ارتباط با موضوع و اسباب و دلایل و مبانی تغییر این رویکرد پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

عدم قابلیت استماع - نظام کامن‌لاو - شقوق مختلف اشتباه - عموم و خصوص مطلق

۱- عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شیراز

۲- کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی

مقدمه:

قبل از اینکه وارد مباحث اصلی بشویم بایستی به دو نکته توجه داشت: نکته اول اینکه: اشتباه در قانون ممکن است در قالب جهل به قانون نیز مورد بررسی قرار بگیرد، همان‌گونه که در اغلب کتب حقوقی نیز تحت همین عنوان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما بایستی توجه داشت که در لغت، جهل به دو قسم بسیط و مرکب تقسیم می‌شود: جهل بسیط یعنی: عدم آگاهی از حقیقت شی‌ای مطلقاً و جهل مرکب یعنی: اعتقاد داشتن بر ماهیت چیزی به طوری که این اعتقاد خلاف ماهیت آن باشد و دلیل مرکب نامیدن آن این است که آدمی چیزی را بر خلاف آنچه حقیقت او است، اعتقاد کند، پس معلوم می‌شود که بر حقیقت آن شیء پی نبرده و حقیقت امر برای اعتقادکننده مجهول مانده، این خود یک جهل، سپس تصور می‌کند که اعتقاد او عین صواب است و این خود جهل دیگر که باهم ترکیب یافته و جهل مرکب را تشکیل می‌دهند.^۱ در مفهوم اصطلاحی نیز همان‌گونه که گفته شده است اشتباه عبارتست از: «تصور خلاف واقع از چیزی (مادی یا معنوی)»^۲ به این معنا که اعتقادات و تصوراتی که انسان نسبت به واقعیات خارجی دارد، مطابق با واقع نبوده و خلاف حقیقت باشد. به تعبیر دیگر همان‌گونه که آقای احمد السنهوری بیان کرده‌اند: «اشتباه حالتی است که در نفس آدمی پیدا می‌شود و او را به توهم خلاف واقع می‌کشاند. خلاف واقع نیز یا واقعه نادرستی است که انسان آنرا می‌پندارد یا واقعه درستی است که انسان آنرا نادرست تصور می‌کند.»^۳

با دقت در مفاهیم پیش گفته به خوبی معلوم می‌شود که تنها جایی که جهل و اشتباه باهم مترادف هستند همام مورد جهل مرکب می‌باشد نه بسیط، چرا که در جهل بسیط انسان التفات به نادانی خود دارد، یعنی: می‌داند که نمی‌داند اما در جهل مرکب، انسان التفات به نادانی خود ندارد بلکه اعتقاد دارد که می‌داند. به عبارت دیگر، نمی‌داند که نمی‌داند.^۴ با عنایت به اینکه ما اشتباه را به اعتقاد خلاف واقع تعریف کردیم، مسلم است که آنچه که در این تعریف جا می‌گیرد، عدم آگاهی شخص نسبت به این پندار نادرست خود از واقعیت می‌باشد. چرا که اگر شخص با اطلاع از این موضوع که نمی‌داند مبادرت به انجام یک عمل حقوقی نماید، در واقع به تعبیر حقوق دانان چون اقدام به تقبل ریسک نموده است، خارج از دایره اشتباه می‌باشد، اما در هر حال چون منشا این اعتقاد نادرست، جهالت و نادانی است، فلذا می‌توان گفت که جهل، منشا و اساس ایجاد چنین

۱- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه (زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی)، جلد پنجم، ص ۶۹۶۴ و ۶۹۶۵ چاپ اول از دوره جدید موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، پاییز ۱۳۷۲.

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی، حقوق، ش ۱۳۳۱ ص ۱۴۵، چاپ ششم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۷۲.

۳- احمد السنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ش ۱۶۲، ص ۳۱۱، جلد اول، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت، سال ۱۹۹۸.

۴- مظهر، محمد رضا/ منط (ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی) ص ۲۶، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۴۰۶ ه. ق.

تصور نادرستی بوده و لذا موجد اشتباه است، بنابراین می‌توان گفت که از میان اقسام چهارگانه نسبت‌های منطقی، نسبت منطقی میان این دو، عموم و خصوص مطلق است، لذا از این دیدگاه مراد از جهل قانون همان جهل مرکب نسبت به قانون بوده و با اشتباه نسبت به قانون مترادف خواهد بود.

نکته دومی که بایستی به آن توجه داشت این است که بر خلاف اشتباه موضوعی که تقریباً در اکثر سیستم‌های حقوقی موجود در جهان، در خصوص تأثیر این نوع اشتباه بر قرارداد میان حقوق دانان اتفاق نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که در صورت وقوع چنین اشتباهی، همه به نحوی آن را در سرنوشت عقد به اختلاف موارد در نوع ضمانت اجراها موثر می‌دانند، در خصوص اشتباهات حکمی (اشتباه نسبت به قانون) میان نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی موجود در جهان، تشکیک و اختلاف نظر وجود دارد. به گونه‌ای که با مقایسه سیر تحولات تاریخی این نوع اشتباه و تأثیر آن در قراردادهای انعقادی، به وضوح سرسختی نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی را در رابطه با پذیرش این نوع اشتباه بنا به دلایل متعدد، جز در برخی موارد استثنایی و محدود شاهد هستیم. به گونه‌ای که در کشورهای تحت حاکمیت نظام کاملاً عدم پذیرش این نوع اشتباه به عنوان یک قاعده تلقی می‌شد. اما به تدریج این روند خصوصاً در سال‌های اخیر و البته با پذیرش این نوع اشتباه بدو در حوزه مباحث مربوط به مسئولیت مدنی و به ویژه در خصوص تادیه اشتباهی، موجب تزلزل و محدود شدن حاکمیت قواعد غیر قابل تخطی در این زمینه گردید که به تدریج با عنایت به دلایل منطقی متعدد ارائه شده از سوی حقوق دانان و نفوذ آن در رویه قضایی، خصوصاً با عنایت به تجزیه و تحلیل نوع و چگونگی تأثیر این نوع اشتباه و بالمآل فقدان عنصر رضا و مقایسه آن با دلایل پذیرش اشتباه موضوعی بر روی اعتبار قرارداد، در واقع موجب پذیرش تأثیر یکسان و برابر برای اشتباه در قانون انعقاد قراردادها و به واقع فروپاشی سلطه و حاکمیت دیرین قواعد غیر قابل خدشه موجود و حاکم بر این عرصه گردیده است. با این مقدمه کوتاه به بررسی اشتباه در این قانون در این سه سیستم حقوقی می‌پردازیم.

مبحث اول: بررسی معنا و مفهوم این دو نوع اشتباه و مسائل مرتبط با آن بند اول: مفهوم اشتباه در قانون

مراد از این نوع اشتباه، اشتباهی است که درباره وجود قانون، آثار، مفاد و تفسیر آن صورت می‌پذیرد. البته برخی از حقوقدانان^۱، اشتباه حکمی را صرفاً ناظر به دو چیز، یعنی به تصور وجود قانونی که اساساً وجود ندارد و تفسیر نادرست از یک قانون به تصور اینکه آن تفسیر درست است، دانسته‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد این نظر جامع نیست و اشتباه در قانون، شامل اشتباه در آثار آن نیز می‌شود. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که اشتباه در قانون مشتمل بر سه قسم است که در بند بعدی به آن‌ها می‌پردازیم:

بند دوم: شقوق مختلف اشتباه در قانون

۱- **اشتباه در وجود قانون موضوعه:** مقصود از اشتباه درباره وجود قانون این است که شخص در خصوص عمل حقوقی مورد نظر خود که خواهان انجام آن است یا آنرا انجام می‌دهد، نسبت به وجود هر نوع قانونی در این خصوص یا کاملاً بی‌اطلاع است و یا اینکه اساساً معتقد به عدم وجود قانون خاصی در این زمینه است. اشاره به عمل حقوقی در این تعریف از آن جهت است که ما در اینجا اشتباهات مربوط به اعمال حقوقی به ویژه قراردادها را مورد بررسی قرار می‌دهیم، فلذا فارغ از پرداختن به سایر موضوعات هستیم. فرض کنیم که شخصی بخشی از اموال خود را به فرزند طبیعی خود هبه می‌کند در حالی که ایشان بی‌اطلاع از وجود نص قانونی در مورد ممنوعیت از هرگونه هبه‌ای به فرزندان نامشروع می‌باشد. یا شخصی بدون اطلاع از وجود قانون خاصی در زمینه میزان مجاز ربح قانونی در حدود حداکثر ۷٪، عقد قرضی را با سود بیش از ۷٪ مثلاً ۲۰٪ یا شخص دیگری منعقد می‌کند. یا شخصی بدون اطلاع از هرگونه ممنوعیت قانونی، مبادرت به ازدواج با زنی در عده یا ازدواج با محارم می‌نماید. در همه این موارد، شخص اساساً از وجود هر گونه قانون موضوعه‌ای بی‌اطلاع بوده یا اعتقاد به عدم وجود قانون خاصی در این زمینه داشته است.

۲- **اشتباه درباره آثار قانون موضوعه:** در این قسم، اشتباه نسبت به قانون موضوعه منتفی است، به این معنا که، شخص می‌داند که قانون موضوعه‌ای در این زمینه وجود دارد؛ لیکن، در مورد مفاد و آثار این ماده قانونی دچار اشتباه می‌شود. فلذا اشتباه در اینجا، در اثر یک قانون موضوعه موجود می‌باشد. فرض کنیم شخصی می‌داند که از لحاظ قانونی این طلاق که صورت گرفته بائن است، اما در خصوص اینکه اثر طلاق

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۳۲، ص ۴۵، چاپ ششم، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۲.

بائن عدم وجود حق رجوع برای مرد است در اشتباه می‌باشد و در مدت عده به زن خود با این تصور که حق رجوع از آثار این نوع طلاق صورت پذیرفته است و به قصد از بین بردن آثار طلاق و ادامه زندگی مشترک، رجوع می‌کند. یا برای اینکه مثال مربوط به قراردادهای باشد، شخصی با یک چنین تصور نادرستی و با اعتقاد به وجود حق رجوع و اعمال آن، مطلقه را مانند مطلقه به طلاق رجعی، در حکم زوجه می‌داند و مالی را به او هبه می‌کند؛ غافل از اینکه مطلقه به طلاق بائن، در حکم زوجه تلقی نمی‌شود. یا متعاقبین بدون اطلاع از اینکه به مجرد انعقاد عقد بیع، ملکیت مبیع به خریدار و ملکیت ثمن به بایع منتقل می‌شود؛ با یکدیگر توافق می‌کنند این انتقال یک ماه بعد از انعقاد عقد بیع فارغ از هر نوع تعلیق به شرطی، صورت گیرد. این مساله به ویژه در مورد عقود بی‌نام تنظیمی بین مردم عادی بسیار مشهود است که بدون اطلاع از وجود قانون و آثار آن، اقدام به درج شرایطی بر خلاف آثار مورد نظر قانون‌گذار می‌کنند.

۳- **اشتباه در تفسیر قانون موضوعه:** مراد از این نوع اشتباه، اشتباه در نوع برداشت از یک ماده قانونی موضوعه است. به این معنا که از یک ماده قانونی به اشتباه تفسیری می‌شود که خلاف اصول و قواعد تفسیری و معنا و مفهوم واقعی آن است. این برداشت نادرست و اشتباه ممکن است ناشی از استنباط غلط از منطوق و مفهوم یک ماده باشد یا اینکه خلاف روح و فلسفه وضع ماده قانونی مورد بحث باشد. مثلاً شخصی با ارائه یک تفسیر نادرست از مفهوم و اشخاص مشمول عنوان عاقله مذکور در ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی، با تصور نمودن خود به عنوان یکی از افراد مشمول عنوان اخیر، اقدام به انعقاد قراردادی برای پرداخت دیه به مبلغی کمتر با مجنی علیه می‌کند. در اینجا در عدم وقوع و هرگونه اشتباهی نسبت به وجود و آثار قانون موضوعه تردیدی نیست، بلکه اشتباه در تفسیر و شمول ماده قانونی صورت پذیرفته است. البته مسلم است که با عنایت به اینکه درست در کنار نادرست معنا و مفهوم پیدا می‌کند، در این موارد همیشه یک تفسیر درست در خصوص اصطلاح مذکور یا ماده قانونی مورد نظر وجود دارد.

بند سوم: قابلیت یا عدم قابلیت استماع اشتباه در قانون

قاعده‌ای وجود دارد که تحت عنوان «جهل به قانون رفع تکلیف نمی‌کند» یا «فرض بر این است که همگان از قانون آگاه هستند.» (فرض آگاهی همگانی از قانون) وجود این قاعده، قابلیت استماع اشتباه در قانون را با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین، لازم است بررسی کنیم که آیا این قاعده به طور مطلق در همه جا ساری و جاری است یا استثنائاتی نیز در این زمینه وجود دارد.

(البته لازم به ذکر است که مراد ما از جهل در اینجا، جهل مرکب می‌باشد که قبلاً توضیح داده شده است.)

آن چیزی که مسلم است این است که اگر اشتباه موجب مخدوش ساختن قصد و رضا شود، از این حیث نباید تفاوتی میان اشتباه موضوعی و اشتباه حکمی وجود داشته باشد؛ زیرا ملاک و معیار، معلول بودن قصد و رضا در نتیجه اشتباه است؛ خواه مبنای آن اشتباه در موضوعات خارجی باشد یا اشتباه در قانون، اما همان طور که گفتیم در خصوص اشتباه در قانون با قاعده جهل به قانون، رفع تکلیف نمی‌کند، مواجه هستیم. برخی با استناد به همین قاعده و فرض آگاه بودن اشخاص از قانون بعد از انتشار آن، ادعای اشتباه در قانون را قابل استماع نمی‌دانند. زیرا پذیرفتن چنین ادعایی را منافات با ضرورت اجرای همگانی قانون می‌دانند و معتقدند که پذیرش چنین ادعایی موجب سست و بی‌اعتبار شدن و غیر قابل اجرا شدن قوانین منتشره خواهد شد و افراد به بهانه‌های واهی در موارد مختلف آن را دستاویزی بر رهایی از چنگ قانون قرار خواهند داد.

اما دسته‌ای دیگر از حقوق دانان^۱، معتقدند که فرض آگاه بودن همگان از قانون مخالف با واقع است، زیرا از مردم متعارف و حتی از متخصصان هم نمی‌توان انتظار داشت که همه قوانین را بدانند و به تفسیر درست آنها احاطه داشته باشند. این فرض، ساخته حقوق دانان و مبنای آن مصلحت‌گرایی است. زیرا اگر اجرای قوانین منوط به آگاهی اشخاص از آنها بشود، هیچ قاعده‌ای به درستی اجرا نمی‌شود. پس برای حفظ اعتبار قانون و همگانی کردن اجرای آن، به ویژه در امور کیفری، ناچار بایستی پذیرفت که جهل به قانون رفع تکلیف نمی‌کند. ولی گاه اجرای درست قانون ملازمه با پذیرفتن ادعای جهل به آن دارد. در جایی که هدف قانون‌گذار حمایت از کسانی است که کاری را ندانسته و به اشتباه انجام می‌دهند، رعایت این هدف ایجاب می‌کند که اثبات جهل به قانون در حقوق او موثر واقع شود. برخی دیگر^۲ مورد تطبیق این قاعده را آن دسته از مقرراتی می‌دانند که جزء نظم عمومی محسوب می‌شوند و بر تمامی مردم مراعات آنها ضروری است و کسی نمی‌تواند به بهانه جهل در آنها اخلال نماید و فرض می‌شود که هر شخصی از این مقررات آگاه است. اما اگر اشتباه در مسأله‌ای قانونی که از امور مربوط به نظم عمومی محسوب نمی‌شود، باشد امکان استناد به آن برای ابطال عقد وجود ندارد.

از سوی دیگر، مطابق ماده ۱۹۹ قانون مدنی پذیرفتن ادعای اشتباه نسبت به قانون هیچ‌گونه منافاتی با قاعده فوق‌الذکر ندارد. زیرا در ماده ۱۹۹ قانون‌گذار خواسته است از حقوق کسانی که به اشتباه معامله‌ای را انجام داده‌اند، حمایت کند و اگر ادعای وقوع چنین اشتباهی پذیرفته نشود،

۱- کاتوزیان، ناصر، پیشین، جلد اول، ش ۲۰۹، ص ۴۱۱، چاپ اول انتشارات بهنشر سال ۱۳۶۴.

۲- احمد السنهوری، عبدالرزاق، پیشین، ش ۱۷۴، ص ۱۹۳.

در واقع حکم ماده مذکور به درستی اجرا نگردیده است.^۱ بنابراین، همان‌گونه که گفته شده است قاعده «جهل به قانون رفع تکلیف نمی‌کند»، در حقوق قاعده مطلق نیست و گاه به طور استثنایی رعایت نمی‌شود. بنابراین، در هر جا هدف قانون‌گذار حمایت از کسانی باشد که عمل ارادی را به اشتباه انجام داده‌اند، یا مقصود از وضع قانون حفظ منافع اشخاصی باشد که با حسن نیت مرتکب عمل نامشروعی شده‌اند، ادعای جهل به قانون پذیرفته خواهد شد. زیرا در این موارد نپذیرفتن ادعای جهل نسبت به قانون منافات با هدف از وضع قانون و اجرای درست آن خواهد داشت.^۲ خود قانون‌گذار هم در ماده ۱۹۹ قانون مدنی رضای حاصل در نتیجه اشتباه را نافذ ندانسته است و این ماده مطلق است و شامل اشتباه در قانون هم می‌شود. زیرا دلیلی منطقی برای تبعیض ر این موارد وجود ندارد. از سویی موارد بسیاری را در قوانین و مقررات می‌توان پیدا کرد که قانون‌گذار ادعای اشتباه را پذیرفته است. مانند زن و مردی که از موانع قانون موجود برای نکاح با یکدیگر نبوده و به تصور صحیح بودن نکاح بین خود، مبادرت به انعقاد عقد نکاح نموده و صاحب فرزندی نیز از این رهگذر گردیده‌اند. قانون‌گذار مدنی با وجود بطلان نکاح، فرزندان آنها را مشروع دانسته و در صورت فوت والدین، آنها را وارث متوفی نیز دانسته است و به طور کلی مثل فرزندان مشروع با آنان برخورد می‌نماید. خصوصاً در باب نکاح مواد زیادی را می‌توان یافت که قانون‌گذار قائل به پذیرش ادعای جهل نسبت به قانون می‌باشد.

منتها اثبات چنین اشتباهی با مدعی وقوع آن می‌باشد. زیرا مطابق ماده ۲ قانون مدنی با انتشار قانون در روزنامه رسمی و گذشتن از مهلت ۱۵ روز از انتشار آن، فرض می‌شود که همگان از آن آگاه شده‌اند. بنابراین مدعی خلاف چنین فرضی بایستی دلیل بر ادعای خود را در دادگاه ارائه نماید.

بند چهارم: شرایط تأثیر اشتباه حکمی (اشتباه در قانون)

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان کرده‌ایم، اشتباه در قانون، یا اشتباه در اصل وجود قانون یا اشتباه در تفسیر قانون موضوعه یا اشتباه در آثار قانون موضوعه می‌باشد.

اما به طور کلی برای اینکه اشتباه در قانون در قراردادهای موثر واقع شود، اولاً، اشتباه بایستی جوهری و اساسی باشد و به گونه‌ای که مبنای انعقاد عقد قرار گیرد. ثانیاً اشتباه بایستی در یکی از موارد سه گانه فوق‌الذکر رخ بدهد؛ یعنی یا در اصل وجود قانون یا تفسیر آن یا در مفاد و آثار آن، ثالثاً آن قانونی که در مورد قراردادهای ملاک عمل می‌باشد اشتباه نسبت به قانون ساری و

۱- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی) چاپ اول، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برن، سال ۱۳۷۰، شماره ۹۶، ص ۹۳.

۲- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ ۲۹، انتشارات شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۸۰، شماره ۱۳۷، صفحه ۱۶۵.

جاری در زمان انعقاد قرارداد می‌باشد. زیرا به استناد ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی «دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است...»

باید بگوییم که، با عنایت به اینکه اشتباه در قانون گاهی اوقات، اشتباه در قانون امری است که معمولاً مربوط به اجزا و ارکان یک قرارداد می‌باشد و قانون‌گذار تخطی از آنها را بنا به دلایلی، از جمله در نظر گرفتن مصالح و منافع اجتماعی و ایجاد نظم در جامعه بر نمی‌تابد و گاهی اوقات اشتباه، در یک قانون ارشادی و تکمیلی صورت می‌گیرد یا در مواردی اشتباه در قانون، منجر به اشتباه در موضوع یا اشتباه در قیمت یا اوصاف جوهری و اساسی موضوع می‌شود، به طور کلی نمی‌توان تحت یک عنوان خاص تأثیر آن را بررسی کرد و گفت که اثر آن بطلان یا ایجاد حق فسخ یا... می‌باشد، بلکه همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم جز در برخی موارد اشتباه در اصل وجود قانون، بسته به اینکه موضوع مورد اصابت اشتباه در قانون چه می‌باشد، اثر آن نیز متفاوت خواهد بود. به عنوان نمونه در جایی که وارثی به اشتباه تصور می‌کند که وصیت زاید بر ثلث هم نافذ می‌باشد و بر همین اساس وصیت زاید بر ثلث را اجرا می‌کند یا شخصی به تصور اینکه در نکاح موقت نیز مرد مکلف به دادن نفقه به زن بوده و زن نیز از او ارث می‌برد و بر این مبنا مالی را به او هبه یا وصیت می‌کند یا در موارد مربوط به اشتباه نسبت به وجود خیار و فوریت آن مندرج در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی، اثر اشتباه بسته به موضوع آن تفاوت خواهد کرد. بنابراین در مورد اول شخص حق استرداد ما ترک یا مبلغ اضافه پرداختی را دارد، در مورد دوم حکم تابع وقوع اشتباه در اوصاف اساسی بوده و قرارداد بی‌اعتبار خواهد بود و در مورد سوم نیز نتیجه چنین اشتباهی صرفاً داشتن حق فسخ می‌باشد.

بنابراین، آنچه که ما به عنوان ملاک در تعیین اثر اشتباه در قانون بیان کردیم، می‌تواند به عنوان یک قاعده کلی در همه موارد مربوط به چنین اشتباهی جاری شده و اثر مترتب بر آن را تعیین کند. البته در این خصوص که آیا همه این اشتباهات در قراردادهای موثر خواهد بود یا نه و در صورت تأثیر، اثر مترتب بر آن چه می‌باشد، در جای دیگری بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث دوم: مطالعه تطبیقی

به طور کلی در کامن‌لا، دیدگاه سنتی بر این بوده است که، یک اشتباه صرفاً زمانی می‌تواند روی اعتبار یک قرارداد تأثیر بگذارد که آن یک اشتباه موضوعی باشد، برعکس جایی که در آن اشتباه حقوقی است و هیچ تأثیری روی اعتبار قرارداد ندارد. به همین دلیل هم گفته شده است که مراد از اشتباه موثر، همان اشتباه موضوعی است نه حکمی. بنابراین اگر شخصی در مورد قانون یا یکی از قواعد کلی حقوق اشتباه بکند، نمی‌تواند در دادگاه ادعا بکند که از وجود این قانون یا قاعده اطلاعی نداشته است. چرا که در این مورد قاعده معروف «جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود» (Ignorantia juris Haud Excusat = Ignorance of the Law Is Excuse)، اعمال می‌گردد. با وجود این، اشتباه در مورد حقوق خصوصی (private law) مانند اشتباه از ناحیه مستاجر نسبت به عدم تعلق منافع مورد اجاره به وی، هم چنین اشتباه در مورد قانون خارجی، به عنوان یک اشتباه موضوعی محسوب می‌شود نه اشتباه حکمی.^۱

تنها استثنایی که در دیدگاه سنتی نسبت به این قاعده انعطاف‌ناپذیر وجود داشت، در خصوص قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه بود، که در صورت وقوع اشتباه نسبت به یک چنین قوانین و اصول پذیرفته شده‌ای عقد از ابتدا (Ab Initio) باطل بود. بنابراین به عنوان نمونه اگر کسی مبادرت به انعقاد عقد نکاح با یک فرد می‌نمود که ازدواج با او قانوناً ممنوع بود، در اینصورت عقد نکاح از آغاز باطل بود، اما چون این عمل با اعتقاد به صحت چنین ازدواجی صورت گرفته بود، فرزندان متولد از چنین نکاحی علی‌رغم بطلان آن، مشروع تلقی گردیده و از مزایای یک فرزند مشروع برخوردار می‌شدند؛ مشروط بر اینکه مطابق بخش ۱ قانون ۱۹۷۶ Legitimacy Act که به موجب بخش ۲۸ از قانون ۱۹۸۷ family law reform Act اصلاح شده، در لحظه انعقاد نطفه یا بعد از آن یکی از طرفین یا هر دوی آنها اعتقاد بر صحت عقد نکاح داشته باشند.^۲

به همین دلیل هم، آرای خیلی زیادی از محاکم هر دو کشور صادر شده که در آن، هرگونه جبران خسارتی با این استدلال که اشتباه، یک اشتباه حکمی می‌باشد، مردود شناخته شده است. به همین دلیل گفته شده که یک چنین اشتباهی دلیل کافی برای الزام جهت استرداد، اصلاح،

1- colin f. Padfield, law made simple pp. 147-148, vthed, oxford: made simple books-Arthur linton corbin, on contracts pp.569,573,N616 newyork; west., guenterTreitel, the law of contract, 10 thed, London, sweet & Maxwell, 2000.,p.288.

2- Kate Standly., p. 350, family law, 3thed, great Britain: pallgrave.2001.

ابطال یا سایر شیوه‌های جبران خسارت نمی‌تواند باشد. به عنوان نمونه در پرونده *Solle V, Butcher* در سال ۱۹۵۰ که به موجب آن:

«باچر موافقت کرد که یک آپارتمان را با اجاره سالانه ۲۵۰ پوند به سل اجاره بدهد. هر دو طرف فکر می‌کردند که مبلغ اجاره بها به موجب قانون اجاره بها منع نشده است، حال آن‌که در حقیقت اجاره بهای قانونی ۱۴۰ پوند بود، مگر اینکه موجد تشریفات معینی را انجام می‌داد. زمانی که مستاجر متوجه شد که آپارتمان هنوز تحت کنترل حاکمیت قانون مزبور می‌باشد، برای استرداد ما به التفاوت اقامه دعوی کرد. چنین رای داده شد که: طرفین مرتکب اشتباهی مشترک شده‌اند که نسبت به عقد اجاره، اساسی است. از لحاظ کاملاً قراردادی صحیح است، چرا که اشتباه از اشتباه‌های راجع به کیفیت می‌باشد. اما دادگاه (بر مبنای اعمال قواعد انصاف) می‌توانست قرارداد را در کنار بگذارد. (ابطال کند).»^۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این دعوی، مصداق بارز اشتباه نسبت به قانون می‌باشد، چرا که مبلغ اجاره بها در صورت آگاهی از حاکمیت قانون مذکور، هرگز به این اندازه تعیین نمی‌شد. در جریان رای گیری نیز بین قضات اختلاف نظر وجود داشت. قاضی *Jenkins LJ* در این پرونده استدلال نمود که اشتباه صورت گرفته، یک اشتباه حقوقی (حکمی) است نه اشتباه موضوعی.^۲

با ملاحظه مشروح جریان پرونده هم هیچ‌گونه تردیدی در صحت این نظر نمی‌توان داشت، اما با عنایت به اینکه اشتباه حقوقی در آن زمان اجازه ابطال قرارداد را نمی‌داد (برخلاف امروز) و از سوی دیگر، اشتباه صورت گرفته یک اشتباه اساسی و جوهری بود، به منظور پرهیز از تحمیل غیر منصفانه و غیر عادلانه قرارداد بر مستاجر، با این استدلال که اشتباه اساسی راجع به کیفیت است، بر اساس اعمال قواعد انصاف ابطال قرارداد توجیه شده است. اما رفته‌رفته این دیدگاه سنتی، از آن حالت انعطاف‌ناپذیری خود خارج شد، اولین قدم برای پذیرش اشتباه حکمی (جدای از اشتباهات راجع به نظم عمومی و اخلاق حسنه) در خصوص استرداد مبالغ پرداختی برداشته شد.

در انگلستان در دعوی *Kleinewort Benson Ltd V. Lincoln G.C* در سال ۱۹۹۸ مجلس اعیان رای داد که یک حق همسان و مشابه جهت بازپس‌گیری مبالغ پرداخت شده تحت یک اشتباه وجود دارد حتی جایی که اشتباه، یک اشتباه حقوقی است.^۳

1- hogan, seago, bennet, A level law (cases & materials), pp. 494-500, 2ne ., Sweet & Maxwell, London, 1990.

2- Ewan mekendrick, p. 296, contract law, 4th ed, great Britain : macmillan press, 2000.

3- Treitel, op. cit, p. 288.

در آمریکا نیز، احکام متعددی از سوی دادگاه‌های ایالتی در سال‌های اخیر صادر شده که بیانگر این است که مبلغ پرداخت شده در اثر اشتباه حکمی، می‌تواند بازپس گرفته شود. به گونه‌ای که امروزه شمار زیادی از پرونده‌ها را می‌توان مشاهده نمود که در آن هم در کامن لا و هم در انصاف، استرداد مبالغ پرداختی در اثر این نوع اشتباه، لازم و ضروری دانسته شده است.

یکی از دلایلی که آقای کوربین در این زمینه بیان می‌دارند این است که؛ چگونه یک شخص بعد از اینکه متوجه پرداخت در اثر اشتباه حکمی شده است، می‌تواند به عنوان یک شخص شرافتمند و با صداقت یک چنین پولی را در نزد خود نگه دارد.^۱

در گام‌های بعدی بنا به دلایلی که در زیر خواهد آمد، موضوع از انحصار پذیرش اشتباه حکمی در خصوص استرداد مبالغ پرداخت شده خارج شد؛ به گونه‌ای که امروزه دیگر تفاوتی میان اشتباه حکمی و اشتباه موضوعی در حقوق این دو کشور وجود ندارد. البته با ذکر این نکته که بر خلاف حقوق آمریکا، مسئله در حقوق انگلیس، آن پذیرش موجود در حقوق آمریکا را با خود به ویژه در کامن لا دارا نیست، اگر چه مطابق قواعد انصاف دیگر این مسئله حل شده تلقی می‌شود. دلایلی که در این زمینه وجود دارد عبارتند از:

۱- اشتباه نسبت به حقوق خصوصی (Private Law) و قانون خارجی، اگر چه در سابق جزو اشتباهات موضوعی تلقی می‌شد، اما در بسیاری از این موارد، این نوع اشتباه به واقع یک اشتباه صرف حقوقی است نه موضوعی. بنابراین اشتباه نسبت به سنی که در آن یک شخص می‌تواند ازدواج بکند یا وصیت بکند یا اشتباه نسبت به اهلیت قراردادی از زمره اشتباهات حقوقی هستند، اگر چه در سابق تحت عنوان اشتباه نسبت به حقوق مدنی و به عنوان اشتباه موضوعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفتند.^۲

۲- قاعده مطرح شده در دعوی Kleinwort Benson علاوه بر استرداد مبالغ پرداختی می‌تواند در خصوص تأثیر یک چنین اشتباهی نسبت به عدم صحت و اعتبار قراردادهای هم اعمال شود.^۳

۳- در مواردی که شخص از اشتباه حکمی یک طرف به صورت غیر منصفانه و ناعادلانه منتفع می‌شود، عادلانه نیست تا ما با عدم پذیرش یک چنین اشتباهی به دیگران اجازه بدهیم که از یک چنین جهل و اشتباهی به نفع خود منتفع شوند. هم چنین است در

1- Corbin, op.cit, p 573.

2- Treitel, op.cit, p.288.

3- Ibid, p. 288.

- جایی که این نوع اشتباه هیچ‌گونه صدمه‌ای به اشخاص وارد نساخته است. بنابراین، در این مورد هم لازم نیست جهل و اشتباه اشخاص بر آنها تحمیل شود.^۱
- ۴- امروزه که تکیه روی اساسی و جوهری بودن اشتباه می‌شود، دیگر چه تفاوتی می‌کند که اشتباه حکمی باشد یا موضوعی.
- ۵- یکی از دلایل جالبی که اخیراً از سوی یکی دیگر از حقوق دانان آمریکایی ارائه شده این است که «قانون یک واقعیت است؛ بنابراین اشتباه در قانون، توسط دکتربین اشتباه پوشش داده می‌شود.»

The law is a factso that a mistaike in law covered by mistake doctrine.

ایشان بیان می‌دارند که، امروزه قواعد حقوقی حاکم یا مربوط به معاملات، همانند موضوعات توصیف می‌شوند، به عنوان مثال یک قطعه زمین کنار ساحل به یک خریداری فروخته می‌شود که قصد می‌کند تا یک خانه‌ای را در آن زمین جهت گذراندن تعطیلات خود بنا کند (بسازد)، اما طرفین از این موضوع که زمین در یک منطقه حفاظت شده زیستی قرار دارد و مقررات ایالتی هرگونه ساخت و سازی را در آن ممنوع می‌کند، آگاهی ندارند. جهل آنان نسبت به قانون یک اشتباه موضوعی است.^۲

بنابراین، مطابق این نظر، اشتباه حکمی در مقابل اشتباه موضوعی قرار ندارد، بلکه قانون به عنوان یک واقعیت (و نه یک چیز اعتباری) در واقع زیر مجموعه اشتباه موضوعی است. این نظریه را تا به حال حقیر در هیچ یک از کتب حقوقی در دسترس ملاحظه نکرده است، بلکه همواره در کتب حقوقی این دو کشور این دو اشتباه به عنوان دو اشتباه مستقل در کنار همدیگر مورد بررسی قرار می‌گرفته‌اند. با پذیرش این نظر، که به نظر می‌رسد در مقایسه با سایر نظرات یک نظریه جامع و پیشرفته و در عین حال نزدیک به واقعیت‌های عینی است، دیگر تنها اشتباه مطرح، همان اشتباه موضوعی خواهد بود. عمدتاً بنا به دلایل فوق‌الذکر می‌باشد که امروزه دیگر تفاوتی میان اشتباه حکمی و اشتباه موضوعی در حقوق این دو کشور وجود ندارد.

به همین جهت انجمن حقوقی آمریکا در بخش مربوط به اشتباه و Restatement قرارداده‌ها در بخش ۱۷ هیچ‌گونه تفکیکی بین اشتباه حکمی و اشتباه موضوعی قائل نشده است. بنابراین با عنایت به مجموعه‌های حاوی آخرین تفاسیر ارائه شده و پرونده‌های جدید در خصوص اشتباه حکمی موجود در لحظه انعقاد قرارداد، هیچ نوع رفتار متفاوتی با این نوع از

1- Corbin, op.cit, p570,n616

2- Brian A. Blum, p.426, contract (examples & explanations)2nd ed, U.S.A: aspen law & business, newyork, 2001.

اشتباهات در مقایسه با اشتباهات موضوعی مشاهده نمی‌شود. ملاک تأثیر همان گونه که بیان شد، عدم آگاهی طرفین به وجود قوانین و مقررات در لحظه انعقاد عقد می‌باشد.^۱ البته همان گونه که گفتیم در حقوق انگلیس، اگر چه هم در کامن لا و هم در انصاف در خصوص تأثیر اشتباهات حکمی روی اعتبار قرارداد، در حال حاضر مشکلی به چشم نمی‌خورد و مسئله حل شده به نظر می‌رسد، اما بیشتر براساس قواعد انصاف به این موضوع نگریسته می‌شود.

نتیجه‌گیری:

با عنایت به مطالب مذکور، آنچه که در بررسی اشتباه به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر روی اعتبار قرارداد باید مدنظر قرار گیرد صرف‌نظر از نوع اشتباه، چگونگی تأثیر آن بر روی قصد و رضا در حقوق ایران و رضا در مفهوم عام و کلی خود در سیستم‌های حقوقی آمریکا و انگلیس می‌باشد. به عبارت کوتاه، ملاک و معیار، چگونگی و میزان تأثیر اشتباه است نه نوع آن. پس همین که اشتباه به عنوان یک عامل موثر روی عناصر قصد یا رضا شناخته شد، بدون توجه به موضوعی یا حکمی بودن آن، باید تأثیر آن را روی اعتبار قرارداد با عنایت به میزان تأثیر آن و عنصری که از این عامل متاثر شده است، مورد سنجش و ارزیابی قرار داد.

فهرست منابع و ماخذ

۱. احمد السنهوری، عبدالرزاق (۱۹۹۸ م) الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید. جلد اول چاپ سوم. بیروت: منشورات الحلیبه الحقوقیه.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ ششم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه (زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی). جلد دوم چاپ اول از دوره جدید. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶) قواعد عمومی قراردادها. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات بهنشر.

1- Man & Roberts, op.cit,p.223, Essentials of business law and the legal environment, 6thed.;west educational publishing co.pri.in U.S.A. 1998.

۵. ----- (۱۳۷۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی). چاپ اول. تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
۶. ----- (۱۳۸۰). مقدمه علم حقوق. چاپ بیست و نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۶ ه. ق) اصول فقه (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی). {بی‌جا}: انتشارات حکمت.

8. A. Blum, Brain. (2001). Contracts (Examples, Explanation). 2nd ed. Newyork: Aspenlaw, Business.
9. A. Mann, Richard, S. Roberts, Barry. (1998). Essentials of Business and the legal environment. 7th ed. U.S.A: West.
10. Coribon, arturlinton. (1998). Corbin on contracts. 1st vol. 24th ed. Newyork: west.
11. Hogan, Brain, Seago, Beter, Bennet, Geoffry. (1990). A level of law (eases, materials). 2nd ed. London: sweet & maxwell.
12. Mekendrick, Ewan. (2000). Contract law. 4th ed. Great Britain: Macmillan press LTD.
13. pad field, Colin F (1998) law made simple. 7th ed. Oxford: made simple Books.
14. Standly, Kate.. (2001). Family law. 3rd ed. great Britain: pallgrave.
15. Treite, Guenter. (1999 repri: 2000). The law of contract. 10th ed. London: sweet 6 maxwell.